

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۴۰۰ (ص ۶۶ - ۷۲)
دریافت: آبان ماه ۱۴۰۰ پذیرش: دی ماه ۱۴۰۰

عدم پذیرش شهادت زنان در امور کیفری

Non-acceptance of women's testimony in criminal matters

علی دلفانی / گروه حقوق و علوم انسانی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.
الهام دلفانی / دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

Ali Delfani/ Department of Law and Political Science, Khoramabad Branch, Islamic Azad University Khoramabad, iran.

Ali.dlfn65@gmail.com

Elham Delfani/ Master's student in criminal law and criminology, Qom University, Qom, Iran.

Abstract

Today, one of the issues that has attracted the attention of international forums is the issue of respecting women's rights and respecting equality between women and men. And the most important issue in this regard is the issue of testimony, although testimony is one of the proofs of a lawsuit in all countries of the world. And gender does not affect its validity in most countries. In the legal regulations of the Islamic Republic of Iran, there are differences in the validity of a woman's testimony compared to a man's. In this article, the author emphasized that testifying is a duty and not a right. To examine the viewpoints that have stated the difference in the verdict of martyrdom between men and women as a defect in the human value of women and also the jurisprudential foundations of such regulations and laws have been investigated. According to the plan of many of these issues raised in the laws of the Islamic Republic of Iran, in the context of issues related to human rights and raising doubts about their jurisprudential foundations, it seems necessary to examine the issue of female testimony and similar issues. In this article, the issue has been investigated using the documentary method. And finally, he admits that the subject of martyrdom has nothing to do with reason. Rather, what is discussed in this chapter are

چکیده

امروزه یکی از مسائلی که توجه مجامع بین المللی را به خود جلب نموده است بحث رعایت حقوق زنان و رعایت تساوی بین زنان و مردان است و مهم ترین مسئله ای که در این راستا مطرح است بحث شهادت است که با وجود اینکه شهادت در تمام کشورهای دنیا یکی از ادله اثبات دعوی است و در اعتبار آن در اغلب کشورها جنسیت تأثیری ندارد. در مقررات قانونی جمهوری اسلامی ایران تفاوت هایی در اعتبار شهادت زن نسبت به مرد وجود دارد که نگارنده در این مقاله ضمن تأکید بر اینکه شهادت یک تکلیف است نه حق به بررسی دیدگاه هایی که تفاوت حکم شهادت زن و مرد را به عنوان نقصی در ارزش انسانی زن مطرح کرده اند و همچنین بررسی مبانی فقهی این گونه مقررات و قوانین پرداخته است. با توجه به طرح بسیاری از این مسائل مطرح در قوانین جمهوری اسلامی ایران در عرض مسائل مربوط به حقوق بشر و ایجاد شبهه نسبت به مبانی فقهی آن ها بررسی موضوع شهادت زن و مسائل نظیر آن ضروری به نظر می رسد. در این مقاله با استفاده از روش اسنادی به بررسی موضوع پرداخته شده است. و در نهایت اذعان می دارد که باب شهادت ارتباطی به عقل و معقولات ندارد بلکه آنچه در این باب مطرح است محسوسات است بنابراین عدم برابری ارزش شهادت زن و مرد دلیلی بر نابرابری توان عقلی و جسمی زن نیست بلکه تدبیری است از سوی شارع مقدس برای معافیت از تکلیف نه محرومیت از حق

کلیدواژه ها: حقوق زنان، شهادت، امور کیفری، مبانی فقهی.

sensations. Therefore, the lack of equality in the value of the testimony of men and women is not a proof of the inequality of the mental and physical strength of women, but it is a measure by the Holy Sharia to exempt them from the duty, not to deprive them of their right.

Keyword: Women's rights, Martyrdom, Criminal matters, Legal foundations.

مقدمه

امروزه در قوانین اغلب کشورهای دنیا شرط مرد بودن در زمره شرایط لازم برای اعتبار شهادت منظور نشده است در حالی که در قوانین کشور ما تفاوت‌هایی در اعتبار شهادت زن نسبت به شهادت مرد وجود دارد که این امر از جمله مسائلی است که توسط بعضی از افراد کم اطلاع یا مغرض مورد اعتراض قرار گرفته است و معتقدند که مسئله شهادت زنان در برخی از دعاوی ناسازگاری با بعضی از کنوانسیون‌های غربی است از جمله یکی از افراطیون این جریان در داخل کشور در جمع اعضاء بنیاد سلطنت طلب طی سخنانی در فرانسه اظهار می‌دارد: «در مسائل کیفری جمهوری اسلامی، زن، گاهی اصلاً به حساب نمی‌آید و آن زمانی است که جرمی فقط با شهادت مردان ثابت می‌شود» مانند ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی که می‌گوید: «زنا موجب حد جلد و چه موجب حد رجم با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن ثابت می‌شود در چنین موردی شهادت زنان به تنهایی جرم را ثابت نمی‌کند» و نیز ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی می‌گوید شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد زنا را ثابت نمی‌کند بلکه در مورد شهود مذکور حد نصاب قذف جاری می‌شود و می‌دانیم که حد نصاب قذف ۸۰ ضربه شلاق است. (شیرین عبادی، نشریه ایران، ۱۸). برای پاسخ به شبهات مذکور این مقاله ابتدا مواردی را که زن به تنهایی و یا به ضمیمه می‌تواند شهادت بدهد و همچنین مواردی را که اصلاً نمی‌تواند شهادت بدهد مورد بررسی قرار داده و سپس نظرات مختلفی که در خصوص عدم برابری شهادت زن و مرد ارائه شده است را بیان می‌دارد و در پایان به بررسی بنیادین این مسأله می‌پردازد. مواردی که شهادت زنان پذیرفته نیست بنا به اجماع فقها (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۱۵۹، ۴۱). در جرائم غیر مرتبط به حق الناس بجز زنا که قرآن در آیه ۱۵ سوره نساء به صراحت بدان اشاره کرده است شهادت زنان پذیرفته نیست و دلیل این امر مهم آنست که چون اساساً بناء شارع مقدس در حدود بر این است که سریع و به کمترین بهانه‌ای جاری نگردد و عدم شهادت زنان در این خصوص یکی از راه‌های دستیابی به این هدف یعنی عدم سختگیری در مجازات و اجرا حدود بر متهمین است. مواردی که در خصوص شهادت زنان اختلاف است.

در برخی موارد فقها در مورد اینکه آیا شهادت زنان پذیرفته است یا خیر؟ اختلاف نظر دارند شهو فقها در مواردی چون دعوی وکالت، وصیت، نسب، ثبوت هلال و دعوی طلاق مخالفت کرده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ۴۲۳). برخی دعوی خلع را نیز در صورتی که اختلاف در طلاق باشد نه مسائل مالی ملحق به طلاق نموده‌اند (امام خمینی، ج ۲، ۴۰۴). البته از مجموعه احکام مربوط به طلاق می‌توان استنباط نمود که در طلاق نیز مانند حدود بنا بر عدم اثبات و عدم سختگیری است و به همین دلیل از نظر فقهی از میان عقود و ایقاعات طلاق تنها موردی است که در آن شاهد گرفتن واجب است. (نجفی، ج ۱۷۸، ۴۱).

مورد دیگری که فقها در مورد آن اختلاف کرده‌اند در خصوص قصاص است که علت این اختلافات ناشی از روایات است زیرا در برخی از روایات آمده است که این شهادت در دم پذیرفته نیست (عاملی، شیخ محمد، ج ۲۷). و لفظ دم اعم از حدود و قصاص است اما برخی دیگر صراحتاً شهادت زن را در قصاص معتبر دانسته‌اند (عاملی، شیخ محمد، ج حدیث ۱) و به تبع این روایات برخی از فقها شهادت زنان را بصورت ضمیمه در قصاص پذیرفته‌اند (نجفی، ج ۴۱، ۱۶۲).

مورد دیگری که فقهاء به دلیل تعارض روایات اختلاف نظر دارند دعوی مربوط به نکاح است که اغلب فقها به پذیرش شهادت زنان در نکاح فتوا داده‌اند. (همان منبع، ۱۶۳).

مواردی که شهادت زنان به ضمیمه پذیرفته است.

در دو مورد شهادت زنان به ضمیمه شهادت مردان پذیرفته است که این دو مورد عبارتند از:

الف: زنا مشهور فقهاء شهادت زنان را برای اثبات زنا به صورت مستقل کافی ندانسته‌اند بلکه با شهادت سه مرد و دو زن مجازات سنگسار را ثابت دانسته و با شهادت دو مرد و چهار زن مجازات شلاق را در زنا ثابت دانسته‌اند از جمله طرفداران این نظریه می‌توان از شیخ طوسی، علامه حلی، صاحب جواهر و حضرت امام خمینی را نام برد. بنابراین ماده ۷۴ و ۷۶ قانون مجازات اسلامی که مورد انتقاد قرار گرفته است با فتوا مشهور فقهاء منطبق است.

ب: شهادت در امور مالی در امور مالی یا اموری که مقصود از آن مال باشد شهادت زن به تنهایی کافی نیست و برخی علیرغم اینکه در مورد اثبات دعاوی مالی با یک شاهد مرد و قسم مدعی محدودیت‌هایی قائل شده‌اند ولی در مورد اثبات دعاوی مالی با دو شاهد زن و یک مرد تردید نکرده‌اند و پذیرفته‌اند (نجفی، ج ۴۰، ۴۳۳، ۴۳۳) مستند این حکم علاوه بر روایات متعدد آیه شریفه قرآن است (سوره بقره، ۲۸۲). البته فقها تعریف مشخصی از امور مالی ارائه نکرده‌اند به همین دلیل در برخی از مصادیق اختلاف کرده‌اند. (همان، ۲۷۸)

در پاسخ این سؤال که چرا در مسائل مالی دو شاهد زن مورد نیاز است بعضی از مفسرین به ذیل آیه شریفه مذکور استناد کرده‌اند یعنی... اگر یکی از آن دو موضوع شهادت را فراموش نمود دیگری آن را به یاد آورد. «کلمه «فتذکر» به اعتقاد اکثر مفسرین در مقابل نسیان است (طوسی، ج ۲، ۳۷۲)

مرحوم فیض کاشانی در مورد این آیه شریفه می‌گوید: و هذا عله لاعتبار العدد» (فیض کاشانی، ج ۱، ۳۲۵) یعنی عبارت مذکور در آیه شریفه علت لزوم تعدد شهود زن را همانا نسیان باشد بیان نموده است.

مرحوم طبرسی از مفسرین بنام شیعه نیز در تحلیل آیه مذکور می‌فرماید: «لان النسیان یغلب علی النساء اکثر مما یغلب علی الرجال» (طبرسی، ج ۱، ۳۹۸) یعنی فراموشی بر زنان بیشتر از مردان عارض می‌گردد. مواردی که شهادت زنان به تنهایی پذیرفته می‌شود: در خصوص شهادت زنان به تنهایی معمولاً در مواردی که اطلاع یافتن مردان بر آن مشکل است پذیرفته است مانند ولادت و عیوب باطنی زنان از قبیل رتق، قرن، رضاع (شهید ثانی ۱۴۱۲، ۱۴۳).

اما در اینکه در موارد مذکور شهادت چند نفر پذیرفته است گفته‌اند در خصوص ولادت و عیوب زنان شهادت دوزن پذیرفته می‌شود و اگر دو زن یافت نشود و شهادت یک زن تنها که مورد اطمینان است پذیرفته می‌شود و مستند این قول صحیحیه حلی از امام صادق (ع) است که زمانی که از شهادت قابله در ولادت پرسیده شد فرمود جایز است شهادت او به تنهایی. (مسالك الافعام، ۱۳۷۳، ۲۶۱، ۲۶۲). هم چنین صحیحیه عبدالله بن سنان گفت: شنیدم که ابا عبدالله (ع) فرمود جایز نیست شهادت زنان در رؤیت هلال و در رجم ولی جایز است شهادت زنان به طور انفرادی در آنچه که جایز نیست نظر کردن مردان به آن و جایز است شهادت قابله به تنهایی در ولادت (حر عاملی، ۱۲۹۹، ۱۸) و نیز معتبر عبدالله بن بکیر از ابا عبدالله (ع) فرمود جایز است شهادت زنان در بکارت و هر عیبی که مردان نمی‌بینند. (همان) فلسفه با بربری شهادت زنان نسبت به مردان در خصوص علت نابرابری شهادت زنان نسبت به مردان تفاسیر مختلفی بیان شده است از جمله اینکه برخی گفته‌اند اصولاً نباید دنبال حکمت و علت احکام و مقررات شرع برآمد بلکه آنچه ما تکلیف و وظیفه داریم این است که از روی ادله شرعی حکم خدا را بدست آوریم ولی دستیابی به فلسفه احکام نه وظیفه ماست و نه در توان ما همین که از طریق کتاب و سنت حکم شریعت بدست آمد باید گردن به آن نهاد و نباید در مقام تشخیص فلسفه و حکمت و توجیه آن حکم برآمد زیرا ممکن است احکام الهی مبتنی بر حکمت‌های خفیه‌ای باشد که برای انسان قابل درک نباشد. (ابن العربی، ج ۱، ۲۵۳)

-برخی دیگر در خصوص نابرابری شهادت زنان نسبت به مردان پایین تر بودن عقل و درک و شعور زن را نسبت به مرد فلسفه چنین حکمی دانسته‌اند و برای اثبات ادعای خود به روایاتی تمسک جسته‌اند. از جمله:

الف: روایتی است از مسلم ابو هریره از پیامبر اسلام (ص) ذکر شده است که که زنی از پیامبر (ص) می‌پرسد نقصان عقل زنان چیست؟ که در جواب گفته می‌شود اینکه شهادت یک مرد معادل دو زن است و این نقصان عقل است و نماز نخواندن در چندین شبانه روز و افطار ماه رمضان در ایام حیض نقصان دین آن هاست. (السیوطی، جلال الدین، بی تا، ۱۳۷۱).

ب: همچنین ابن قدامه در بحث قضاوت در علت عدم جواز قضاوت زنان بر اساس سخن پیامبر (ص) که می‌فرماید: «رستگاری نیابند مردمی که زمام کار خویش را به زن وا گذارد.» چنین می‌گوید: جمع‌های مردان و مدعیان نزد قاضی حضور می‌یابند و قاضی هم برای داوری نیازمند کمال رأی و نظر و کامل بودن عقل و داشتن زیرکی و هوشیاری است در حالی که زن به کاستی عقل و نا استواری و نارسایی رأی و نظر گرفتار است و اهل حضور یافتن در جمع مردان نیست هرچند هزاران زن همراه او باشند گواهی پذیرفته نیست مگر آنکه مردی به همراه او نیز گواهی دهد. خداوند نیز به ضلالت زن توجه داشته و فرموده است: «ان تضل احد اههما

فندکر احدهما الاخری و سر انجام آنکه زن نه شایستگی امامت عمومی جامعه را دارد و نه شایستگی حکومت شهر یا سرزمین را دارد. (ابن قدامه، بی تا، ۳۸۷)

-برخی دیگر از صاحب نظران اسلامی علت عدم برابری شهادت زنان نسبت به مردان را مربوط به موقعیت عملی آن ها که موجب دور بودنشان از مسائل و وقایع و رویدادهای اجتماعی و عدم رشد و ارتقاء فکر و ذهن آن هاست موجب این امر دانسته‌اند به گونه ای که صاحب المنار می گوید:

برخی از مفسران گفته‌اند علت اینکه در آیه مربوط به شهادت (آیه ۲۸۲ سوره بقره) زنان در معرض خطا و فراموشی قرار گرفته‌اند و ارزش شهادت آن ها را نصف شهادت مرد به حساب آورده‌اند ناقص العقل و ناقص الایمان بودن آن هاست و برخی هم علت آنرا غلبه رطوبت بر مزاج زنان دانسته که نتیجه آن کم حافظگی و سرعت فراموشی است ولی این ها توجیه درستی نیست آنگاه از استاد خود شیخ محمد عبده نقل می کند که گفته علت صحیح این امر این است که شأن زن اشتغال به معاملات و امور مالی نیست و لذا حافظه او در این زمینه ضعیف است ولی در رسیدگی به امور منزل که شغل اوست حافظه اش از مرد قوی تر است اصولاً طبع بشرچه مرد و چه زن این است که در اموری که مبتلا به آن ها هستند و به آن سرو کار دارد بیشتر و بهتر می تواند آن را به یاد داشته باشد و مناط وضع قوانین و جعل احکام ملاحظه غلبه اکثریت وضع موجود است و در مورد زنان چون غلبه و اکثریت با عدم اشتغال و توجه آن ها به امور مالی و معاملاتی است لذا در این زمینه ها ضعیف هستند و بیشتر در معرض فراموشی و خطا قرار دارند و به همین دلیل شهادت دو نفر از آن ها مساوی شهادت یک مرد قرار داده شده است و برای پاسخ به اشکال مذکور می گوید اشتغال برخی از زنان در امور مالی برخی از کشورها منافاتی با این حکم و فلسفه ندارد زیرا همانطور که گفتیم مناط حکم بر غلبه وضع موجود است. (سید محمد رشید رضا، ج ۳، ۱۲۴).

نقد و بررسی نظرات بیان شده در خصوص نقصان عقل زن

شبهه طرح شده در خصوص نقصان عقل و ایمان زن نسبت به مرد مضمون روایتی است در نهج البلاغه که می فرماید: «زن ایمانش ناقص است زیرا در تمام ایام عادت از نماز و روزه محروم است و عقلش کم است زیرا شهادت دو زن معادل یک مرد است و حظ مالی او نیز نصف سهمیه مرد است (مجلسی، ۱۳۶۳، ۱۰۳، ۲۵۹).

اما حضرت آیت الله جوادی آملی در این خصوص می فرماید: «گاهی حادثه و یا موضوعی در اثر یک سلسله عوامل تاریخی، زمان مکان، افراد و شرایط و علل و اسباب آن ستایش و نکوهش می شود اما معنای ستایش یا نکوهش بعضی حوادث یا امور جنبی حادثه این نیست که اصل طبیعت آن شیء ستایش و یا نکوهش شده است و این نکوهش نهج البلاغه به زن ظاهراً به جریان جنگ جمل برمی گردد. (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ۱۲۵) زیرا در جریان جنگ جمل هنگامی که عایشه سوار بر شتر شد و طلحه و زبیر و دیگران را تحریک و خونهای فراوانی ریخته شد و سر انجام شکست خورد امیرالمؤمنین علی (ع) این سخن را بیان فرمودند. همچنین آیت الله محمدی گیلانی نیز در مقابل نظرات افرادی که عدم شایستگی زن برای منصب قضاوت را نقصان عقل و ایمان برشمرده‌اند می فرماید: «بر شرط مرد بودن قاضی دلایلی استوار وجود ندارد که دل را آرام بخشد و بر این پایه آن سان که محقق اردبیلی نیز گفته هیچ اشکالی ندارد که زن به شرط بر خورداری از شرایط لازم برای حکم و داوری و به استناد گواهی را از دو زن بشنود تردیدی نیست چنان که اگر قضاوت نیز با او حرام همراه شود همین حکم را خواهد یافت» فقه اهل بیت، شایستگی زنان برای عهده دار شدن قضاوت، شماره ۱۰، ۱۴۶) بر این اساس می گویم باب شهادت هیچ گونه ارتباطی به عقل و معقولات ندارد بلکه آنچه در این خصوص مطرح است حس و محسوسات است و به عبارت دیگر شهادت تنها در محسوسات یعنی شنیده ها و دیده ها پذیرفته می شود. جالب است بعضی از علمای اهل سنت هم که بر نقصان عقل به عنوان دلیل نابرابری بودن ارزش شهادت زن و مرد تاکید می کنند به هنگام تفسیر و شرح این اصطلاح مطالب را به گونه ای بیان می کنند که در نهایت چیزی جز احتمال فراموش کاری زنان و ضعف آن ها به خاطر سپردن رویدادها از آن به دست نمی آید (ابن قیم الجوزیه، بی تا، ۱۴۹، ۱۴۸). علت اینکه در امور مالی دو شاهد زن در برابر یک شاهد مرد قرار داده شده است تصریح قرآن کریم است که اگر یکی از دو شاهد زن موضوع شهادت را فراموش کرد دیگری به یادش بیاورد. لذا نابرابری ارزش شهادت زن و مرد دلیلی بر نابرابری توان ادراک آن ها نیست بلکه این هم تدبیری است از سوی شارع برای کم کردن احتمال خطا و اشتباه در اموری که به نحوی به جان و حیثیت و موقعیت اجتماعی افراد بستگی دارد و شهادت زن گر چه طبق برخی از نصوص محدود است لکن کارشناسی زن و اهل خبره شدن وی در تمام رشته های تجربی و اقتصادی و مانند آن روا و صحیح است و از این جهت هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد زیرا معیار شهادت گزارش از حس است

و معیار کارشناسی در رأی اهل خبره حدس فکری و علمی است و ارزش حدس علمی و گزارش کارشناسی کاملاً معلوم است فرض آنکه اگر محدودیتی برای زن در برخی از امور در اثر عدم حضور وی در صحنه اجتماع برنامه ریزی شده هرگز محرومیتی برای وی در امور فکری و حدسی و کارشناسی نخواهد بود البته ارزش اجتهاد فکری بیش از گزارش حسی است و چون حجیت قول اهل خبره از باب شهادت نیست حکم شهادت در آن جاری نمی‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ۳۵۶-۳۵۷). اما قطع نظر از صحت و عدم صحت دلایل بیان شده در خصوص عدم برابری شهادت زن و مرد باید اعتراف کرد که دلیل عدم برابری شهادت زن نسبت به مرد به هیچ یک از موارد مذکور بر نمی‌گردد بلکه برای رفع این شبهه به بررسی بنیادین این مسئله می‌پردازیم تا حکم مسئله مشخص گردد. به چند مورد از تحقیقات انجام شده اشاره می‌شود. حبیبی ماچیان و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیقی به رابطه بین افشای مسئولیت اجتماعی شرکت و سهم بازار پرداختند، همچنین در تحقیقی دیگر (۱۳۹۹) به بررسی رابطه بین افشای مسئولیت اجتماعی شرکت و حاشیه سود خالص پرداختند. علی نژاد و همکاران در تحقیقی به مطالعه تطبیقی (۱۳۹۴) جایگاه توبه در فقه امامیه و حقوق جزای موضوعه در سقوط مجازات پرداختند.

بررسی بنیادین شهادت زن

در بررسی حقوق زن در بسیاری از موارد افراد کم اطلاع و یا مغرض به هر دلیلی تکلیف را با حق خلط نموده و در بسیاری از موارد که شارع مقدس به دلیل حمایت از زنان تکالیفی را که موجب عسر و جرح و بروز مشکلاتی برای آنان می‌شود از آنان مرتفع ساخته این، رفع تکلیف را محرومیت از یک حق تلقی نموده و بعنوان دفاع از حقوق زن داد و فریاد راه انداخته‌اند. بنابراین قبل از مطرح نمودن شبهه مذکور بعنوان محرومیت باید بررسی کرد که آیا شهادت حق است یا تکلیف؟ زیرا اگر مواردی را جزء تکلیف بدانیم با حفظ ویژگی‌های تکلیف دیگر نمی‌توان جزء حقوق باشد چون حق و تکلیف قابل اجتماع نیستند (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ۲۶۷).

تعریف تکلیف

در تعریف تکلیف گفته‌اند: «تکلیف عبارتست از امری که فرد ملزم به انجام دادن آن می‌باشد و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید به جزایی که در خور آن امر است دچار می‌گردد.» سید حسن امامی هم چنین در تعریف حق گفته‌اند وظیفه اشخاص را در امور غیر مالی حتی اگر ناظر به انجام دادن کاری باشد تکلیف گویند (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ۲۶۷).

رابطه حق و تکلیف

همانطور که قبلاً بیان داشتیم حق و تکلیف قابل اجتماع نیستند یعنی صاحب حق و تکلیف نمی‌تواند یک نفر باشد بلکه هر جا قانون حقی را برای کسی به رسمیت بشناسد به تبع آن تکلیفی برای دیگری ایجاد می‌شود. رابطه تکلیف و شهادت از دیدگاه فقها و حقوق موضوعه شهادت یک وظیفه و تکلیف است نه حق زیرا مشهور فقها تحمل شهادت را در صورت دعوت مشهود له به شهادت واجب دانسته‌اند و فقط عده قلیلی از فقها از جمله ابن ادریس با این موضوع مخالفت ورزیده‌اند (علامه حلی، ج ۱۴۱۷، ۵۲۳). همچنین در خصوص ادای شهادت با وجود اینکه اجماع علماء بر این است که ادای شهادت واجب کفایی است اما جمعی آنرا واجب عینی دانسته‌اند (خویی، بی تا، ج ۱، ۱۳۹). وعده ای هم قائل به تفضیل شده و گفته‌اند: «در صورتی که شاهد به تحمل شهادت فراخوانده شود ادای آن واجب است اما در صورتی که برای تحمل شهادت درخواست نشده باشد ادعای شهادت واجب نیست. (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ۱۸۳). هم چنین از دیدگاه قوانین موضوعه هرگاه صحبت از شهادت و بینه مطرح است بر احضار و جلب تأکید شده است از جمله ماده ۲۲۴ آیین دادرسی کیفری می‌گوید «مطالعین یا شهود تحقیق اگر طرفین خودشان نیابردند توسط محکمه حاضر می‌شوند... و نیز ماده ۲۲۵ این قانون آمده است هرگاه شهود بدون عذر موجه در روز مقرر حاضر نشوند و محل اقامت آن‌ها در جایی است که بیش از دو فرسخ از محکمه فاصله ندارد به حکم محکمه جلب خواهد شد.» همچنین در ماده ۴۰۹ قانون مذکور آمده است هر گواهی که مطابق قانون احضار شد ولی در روز جلسه حاضر نشود مجدداً احضار خواهد شد و اگر دفعه دوم حاضر نگردد دادگاه می‌تواند او را جلب نماید.» مجموعه موارد ذکر شده مؤید این نتیجه هستند که شهادت از نظر فقها و قوانین موضوعه یک تکلیف است و شاهد مکلف به آن است.

نتیجه گیری

از مجموعه آنچه در خصوص شهادت بیان شد این نتیجه حاصل گردد که اداء شهادت از دیدگاه فقها و حقوق موضوعه ایران یک تکلیف است نه حق زیرا با توجه به احکام و آثار مربوط به شهادت که جنبه آمره داشته و هیچگونه اختیاری برای شاهد مقرر نگردیده است نشانگر این مطلب است که عدم پذیرش شهادت زنان محرومیت از حق نیست بلکه معافیت از تکلیف است زیرا شاهد علاوه بر احضار و جلب که آثار قبل از شهادت هستند بعد از شهادت هم خواسته و ناخواسته با آثار و تبعات آن مواجه خواهد شد. زیرا شهادت غالباً از سه حال خارج نیست یا اینکه برای قاضی ثابت می شود که او در موضوع شهادت به دروغ متوسل شده است و یا شاهد خود اقرار می کند که خلاف واقع شهادت داده است و یا شهادت او مطابق واقع و صحیح خواهد بود که در هر یک از موارد مذکور حتی زمانی که شهادت بصورت صحیح باشد خطر آفرین و مسئولیت های مختلف کیفری و مدنی و خطر امنیتی در پی خواهد داشت و در مقابل هم هیچ گونه نفعی عاید شاهد نمی شود. بنابراین شهادت با شرایط مذکور نه حق نیست بلکه تکلیفی است که از افراد خواسته شده است و ترک کننده آن مستوجب کیفر دنیوی و اخروی خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد ی، عالم الکتب، بیروت، بی تا.
۴. الجوزیه ابن قیم ابو عبدالله بی تا الطریق الحکیمیه فی السیاسیه الشرعیه، بیروت.
۵. امامی، سیدحسن، ۱۳۷۰، حقوق مدنی، ج ۴، کتابفروشی اسلامی، چاپ ششم
۶. ابوبکر، محمد بن عبدالله معروف به ابن العربی ۱۹۷۲، احکام القرآن، ج ۱، انتشارات دارالفکر، قم.
۷. جبعی العاملی، زیدالدین، ۱۲۷۳، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، دارالمهدی، قم.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۳، ترمینولوژی حقوق، کتابفروشی گنج دانش، چاپ ۱۴.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۱ زن در آینه جمال و جلال نشر فرهنگی رجا، تهران.
۱۰. حبیبی ماچیانی، حسن، تقی پور، محمد، پروایی مریان، شهرزاد، کریمی، مجتبی: بررسی رابطه بین افشای مسئولیت اجتماعی شرکت و سهم بازار، فصلنامه رهیافتی در مدیریت بازرگانی، ۱۳۹۹.
۱۱. حبیبی ماچیانی، حسن، تقی پور، محمد، محمدی سحر: بررسی رابطه بین افشای مسئولیت اجتماعی شرکت و حاشیه سود خالص، فصلنامه رهیافتی در مدیریت بازرگانی، ۱۳۹۹.
۱۲. خمینی، روح الله ۱۳۷۰، تحریر الوسیله، ج ۲، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم، چاپ دوم.
۱۳. خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰، تکمله منهاج الصالحین مدینه العلم، قم چاپ ۲۸.
۱۴. رشیدرضا، محمد، ۱۹۷۴، تفسیر القرآن بالقرآن، المنار، دارالمعرفه، بیروت.
۱۵. شهید ثانی زیدالدین الجبعی، ۱۴۱۲، الروضه البهیة فی شرح اللعمه دمشقیه انتشارات یای، قم.
۱۶. طبرسی، شیخ ابو علی، ۱۴۱۵، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۲، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۷. طوسی، شیخ ابو جعفر بی تا التبیان فی تفسیر القرآن ج ۲ دار التراث العربی، بیروت.
۱۸. عاملی، شیخ محمد بی ا، وسائل الشیعه ج ۲۷، دارا حیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹. عبادی، شیرین، ۱۳۷۹، نشریه ایران، شماره سوم.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
۲۱. علی نژاد، زهرا، تقی پور، محمد، ترابی گاوگانی، فریبا، علیپور علی اکبر: مطالعه تطبیقی جایگاه توبه در فقه امامیه و حقوق جزای موضوعه در سقوط مجازات، اولین کنفرانس بین المللی نقش مدیریت انقال اسلامی در هندسه قدرت نظام جهانی مدیریت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، امنیت، حسابداری، ۱۳۹۴.
۲۲. فقه اهل بیت، شایستگی زنان برای عهده دار شدن منصب قضاوت، شماره ۱۰.
۲۳. فیض کاشانی، مولا محمدحسن، ۱۳۷۶، الاصفی فی تفسیر القرآن، مرکز نشر اسلامی، قم.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۰، مقدمه علم حقوق انتشارات بهمنشهر، چاپ ۱۳
۲۵. مجلسی، محمدباقر ۱۳۶۳، بحار الانوار، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، حقوق و سیاست در قرآن، مؤسسه امام خمینی، چاپ اول.
۲۷. مقدس اردبیلی، احمد، ۱۴۱۴، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الازدهان، ج ۱۲، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۲۸. نجفی محمد حسن ۱۳۶۳، جواهر الاحکام ج ۴۱ مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.